

ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای و آینده توسعه یافتگی ایران

نویسنده: دکتر محمود سریع القلم

چکیده

این مقاله، به جایگاه سیاست خارجی در برنامه‌ریزی سوم کشور می‌پردازد. برنامه‌ریزی ملی هر کشور، در جهان به هم متصل امروز، به شدت تحت تأثیر فرایندهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. کشور ایران از نادر کشورهایی است که با تعداد قابل توجهی از همسایگان متفاوت، برخی بحران‌زده و عموماً مواجه با ناامنی روبه روست. ایران به عنوان یک کشور میان پایه از لحاظ قدرت و موقعیت بین‌المللی و تحولات جدی اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی در داخل، با انتخابهای فوق‌العاده سختی در حوزه مملکت داری و دولتمردی روبه‌رو می‌باشد. بحث سنتی اقتصاد سیاسی در مورد انتخاب میان نان و امنیت برای ایران حیاتی بوده و حیاتی‌تر خواهد شد. همسایه‌های ایران عموماً با شدت و ضعفهای مختلف، طیفی از مشکلات مربوط به بحران مشروعیت، آینده مبهم نظام و فلسفه نظام سیاسی، نبود نهادینگی گردش قدرت و مجموعه‌ای از بی‌ثباتیهای اقتصادی و اجتماعی را دارا هستند. آسیب‌پذیری و تفرقه جدی در بعضی از این کشورها، عواقبی به همراه دارد که در نهایت منجر به ناامنی در مرزهای کشور می‌شود. وجود منافع اقتصادی و سیاسی بین‌المللی در شمال، جنوب، غرب و به تازگی با شدت و پویایی جدید در شرق کشور، ماتریس بازی سیاسی و کم‌اطمینانهای سیاسی در برخورد با این تحولات منطقه‌ای را پیچیده‌تر و گاهی بحرانی می‌نماید.

این مقاله، ضمن عرضه بر آوردی از وضعیت عمومی چندین مدار از مرکز ثقل ایران در سطح منطقه‌ای، سعی خواهد نمود اثرات احتمالی این وضعیت را بر انتخابهای داخلی سیاسی و به خصوص اجتماعی - اقتصادی تحلیل نماید. به نظر می‌آید که تحولات منطقه‌ای، حدود و ثغور و حتی تعدد انتخابهای ما را در عرصه مملکت‌داری کارآمد، محدودتر خواهد نمود. هزینه‌های برخورد با محیط

منطقه‌ای کنونی کشور رو به افزایش می‌باشند. در صورتی می‌توان به کارآمدی سیاست خارجی رسید که کانون تحلیل و پیگیری منافع ملی کشور، فهم ژئوپلیتیک جدید و منابع ملی، بر توانمندیهای اقتصادی، صنعتی و مالی از یک طرف، و اجماع ملی برای ارتقای استحکام سیاسی داخلی و بهره‌وری از نظام اجتماعی و آموزشی از طرف دیگر، استوار باشد.

این مقاله به جایگاه سیاست خارجی در برنامه‌ریزی سوم جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. مقاله از سه قسمت تشکیل شده است: الف) بررسی متدلوژیک؛ ب) بررسی شرایط جدید منطقه‌ای و ج) عرضه راهبردها. منظور از بررسی متدلوژیک، ارائه بعضی نکات فکری مقدماتی جهت ورود در بحث سیاست خارجی، امنیت ملی و توسعه یافتگی می‌باشد. مهمترین نکته‌ای که در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان یک نکته متدلوژیک در میان کشورهایی که در پی تحول کیفی بوده‌اند، "فهم مشترک نخبگان از شرایط و تحولات بیرونی" بوده است. چنین وضعیتی باعث می‌شود که مسئولین یک کشور با توجه به یک منظر مشترک به شرایط داخلی، ترسیم آینده و برآورد مقدماتی بپردازند. ظهور گورباچف در شوروی سابق نشانگر تحلیل جدید نخبگان سیاسی این کشور از وضعیت جهانی شوروی و تحولات نوین در روابط آمریکا و شوروی بود. مسئولین شوروی به این نتیجه رسیدند که این کشور با بافت و ظرفیت خود نمی‌تواند به رقابت بپردازد و باید در ساختارها و اولویتهای داخلی خود تجدید نظر کند. این نوع برخورد با مملکت‌داری حکایت از ظهور و بسط اندیشه وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر می‌کند که به‌طور طبیعی در رفتار و سیاستهای آنان اثر می‌گذارد. انتقال نسبتاً صلح‌آمیز و ملایم قدرت و اصول مملکت‌داری در شرق اروپا در دوران پس از سقوط شوروی ناشی از درک اجماع‌گونه نخبگان سیاسی این کشورها از شرایط جهانی و اروپایی بود.

در آسیا نیز نمونه‌های متعددی در رابطه با ایجاد تحول درونی به واسطه شرایط جدیدی جهانی وجود دارد. چین یارزترین نمونه است. چوئن لای نخست‌وزیر چین در دوره "مائو" متوجه شده بود که علم یک عنصر مهم در پیشرفت است. علی‌رغم مخالفت و ترس مائو از دانشمندان و متخصصین، چوئن لای موفق شد نزدیک به سی هزار نفر دانشمند چینی تربیت کند و سپس در دوران دانگ شائو پینگ، این تحول درونی در چین ادامه پیدا کرد. هر دو دولت‌مرد با توجه به

تحولات عمیق تکنولوژیک به این هدف و نهایتاً اجماع داخلی توجه کردند. مالزی، سنگاپور، تایوان، و کره جنوبی نیز با عنایت به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ساختارهای صنعتی، اداری، علمی و آموزشی خود را متحول نمودند. هند نیز علی‌رغم مشکلات ممتاز خود به این مهم توجه کرده و هم‌اکنون در همه عرصه‌های صنعتی، فعالیت می‌کند و یک بازیگر مهم آسیا شده است. اجماع داخلی از تحولات بیرونی یک امر حیاتی در برنامه‌ریزی، توسعه ملی، آینده‌نگری و تأمین امنیت ملی است. بزرگترین اجماع قرن بیستم که تحولات عمیقی را به دنبال آورد، استراتژی سد نفوذ غرب در مقابل شوروی و کمونیسم بود که نه تنها به نظام اقتصادی، تولید تسلیحاتی و اجماع سیاسی داخلی انجامید بلکه حربه‌ای قوی برای کنترل بین‌المللی از جانب آنها گردید.

نکته دوم و دیگری که به عنوان یک اصل متدلوژیک در ایجاد توازن میان سیاست خارجی و برنامه‌ریزی ملی قابل طرح است، یکپارچگی سیاسی داخلی است. به عبارت دیگر، در تاریخ توسعه و پیشرفت و یا تعالی، کشوری را سراغ نداریم که در درون آن تفرقه سیاسی وجود داشته باشد و در عین حال پیشرفت کرده باشد. ما به عنوان یک روش تجزیه و تحلیل می‌توانیم به سه سطح تحلیل اختلاف، تضاد و تناقض اشاره کنیم. اختلاف یک امر طبیعی می‌باشد و می‌بایستی ترویج گردد. اختلاف به معنای تفاوت‌هایی که در حوزه تاکتیکها، سلیقه‌ها و نوع برخوردها وجود دارد، منطقی است. اما تضاد و تناقض به ترتیب به معنای مخالفت و ناسازگاری کردن (تضاد) و ضد بودن و تقابل فکری و ساختاری (تناقض) در سیستم سیاست داخلی یک کشور مشکل‌آفرین است. در عموم کشورهایی که به دنبال تحول و توسعه هستند، جامعه ضعیف است و به‌طور منطقی مسئولیت کار و فعالیت و پیشرفت به عهده دولت است به‌خصوص در کشورهایی که دولت محتاج درآمد مردم نیست و درآمد دولت به مالیاتها وابسته نیست. یکپارچگی سیاسی یعنی اجماع پیرامون اهداف و جهت‌گیری کلی یک کشور.

یکپارچگی سیاسی محصول نوعی اعمال عقلانیت در حوزه نخبگان سیاسی و مدعیان قدرت و همچنین پشت سر گذاشتن بحران مشروعیت است. به عبارت دیگر، یکپارچگی سیاسی با بخشنامه و کنفرانس و جلسات به دست نمی‌آید؛ نوعی ارتقای سطح تفکر و حل و فصل حدود و ثغور پدیده قدرت از لحاظ حقوقی و سیاسی است. اهتمام در این دو موضوع فرهنگ خاصی از

تجربیات مملکت‌داری، فهم عمیقی از سیاست و اقتصاد و ماهیت طبقاتی نوساز می‌طلبد. اجماع در حوزه علم برای پیشرفت علمی مضر است ولی اجماع در حوزه عمل و مملکت‌داری یک ضرورت است. کشور ما بعد از صفویه اجماع کلان را تجربه نکرده و بدین واسطه مشکلات بسیاری داشته است. این مسئله اساسی در این مقطع از بررسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان اجماع و تلقیات مشترک بین نخبگان سیاسی ایجاد کرد. دو رهیافت در این رابطه براساس تجربیات کشورهای توسعه یافته جهان قابل عرضه می‌باشد: ۱. مجموعه نخبگان سیاسی و فکری یک کشور باید از دایره اول تفکر فلسفی به دایره دوم تفکر حل‌المسائلی عبور کرده باشند. هر دوره پیشرفت با یک دوره ثبات فلسفی همزمان است. نگاه نخبگان باید حل‌المسائلی باشد. تناقضات فلسفی مساوی هستند با عدم پیشرفت و سکون و جمود یک جامعه زیرا که نمی‌توان مجموعه نخبگان را حول و حوش یک ظرف تعریف شده علمی و فلسفی جمع نمود. ۲. مهمترین روشی که در تاریخ توسعه بیانگر نوع اجماع میان نخبگان سیاسی است، روش علمی است که در آن استنباط منطقی می‌شود و امر خلیات فردی در فرایند استنباط، استنتاج و تصمیم و سیاستگذاری به حداقل می‌رسد.

بررسی تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای

در اطراف جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌آید دو تحول جدی و جدید در حال وقوع است که فهم دقیق آنها، اثرات وسیع و عمیقی بر آینده توسعه یافتگی کشور خواهد گذاشت. تحول اول مربوط به رفتار کشورهای منطقه می‌باشد. از دوران پس از جنگ جهانی دوم برای اولین بار، کشورهای خاورمیانه در پی تأمین امنیت ملی از طریق ائتلاف حرف سیاسی و یا امنیتی هستند. ایس‌م‌های مختلف در طی پنجاه سال گذشته که دوری و یانزدیکی کشورها را تعیین می‌کردند به شدت کم اهمیت شده‌اند و دولتها علی‌رغم تفاوتهای جدی که دارند، تمایلی جدید برای همکاری، هماهنگی و حتی ائتلاف پیدا کرده‌اند. افزایش هزینه‌های دفاعی و سهم مهم این هزینه‌ها در درآمدهای ملی، بسیاری از دولتها را مجبور کرده تا به دنبال تأمین امنیت ملی از طرق افزایش همکاریها و معاشرتهای سیاسی و نزدیک‌سازی تعاریف سیاسی و امنیتی باشند. تفاوتهای بسیار

عمیق در نظامهای سیاسی منطقه‌ای نیز باعث شکاف در میان دولت‌ها و همکاری‌های آنها شده است. وحدت فلسفی، فکری و مفهومی بین کشورهای منطقه خاورمیانه، به نظر این نویسنده، حداقل در نیم قرن آتی امکان پذیر نخواهد بود. به قدری تعاریف بایکدیگر فرق می‌کنند و به اندازه‌ای تجربیات داخلی این کشورها متغیر است که هر نوع یکپارچگی فکری را به تأخیر می‌اندازد. حتی در درون جهان عرب علی‌رغم زبان و قومیت مشترک و تجربیات نزدیک به هم تاریخی، وحدت فکری غیرممکن بوده است. یک دلیل اخلاقی - روانی شاید توجیه‌گر این وضعیت باشد. مابین بحث و استدلال و دقت در مباحثه و تصمیم‌گیری و نتیجه‌گیری و کار جمعی، خلیقات فردی و جمعی مردم این منطقه که صرفاً فرهنگ اقتداری و استبدادی انباشته شده تاریخی است، مانع از هرگونه معاشرت معقول و پایدار می‌باشد. علمی نبودن اقتصاد و فقدان فرایند صنعتی شدن و حاشیه‌ای بودن تفکر علمی و اولویت داشتن فرد و سلاطین فردی، این وضعیت احساسی و متعصب را فراهم آورده است.

در قالب تأمین امنیت ملی از طریق ائتلاف‌های صرفاً سیاسی - امنیتی، چند جریان قابل مشاهده می‌باشد: (۱) عربستان، امارات، پاکستان و افغانستان؛ (۲) ایران و عربستان؛ (۳) ترکیه، اسرائیل و اردن؛ (۴) مصر، عربستان، سوریه و ایران. هرچند بعضی از این جریانها در ابتدای شکل‌گیری خود هستند ولی منطق تحولات منطقه‌ای و تحول مفهوم در تلقی از امنیت ملی در سطح منطقه، زمینه‌ساز آنها بوده است. چندین تحول نیز در شکل‌گیری این تحولات ائتلافی نقش داشته است: مشکلات روند صلح میان اعراب و اسرائیل؛ دیپلماسی نوین ایران؛ قدری خلاء قدرت بین‌المللی و کاهش اقتدار و دیپلماتیک آمریکا؛ همکاری‌های استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه.

ظهور تفکر و گرایش به ائتلاف به نفع جمهوری اسلامی ایران است. ضمن اینکه این تحول به کاهش تشنجات میان دول می‌انجامد، هزینه‌های نظامی را کاهش می‌دهد و انگیزه حضور خارجی در منطقه را به تدریج دچار مشکل می‌کند. اگر این ائتلافها از مرحله سیاسی به طرف همکاری‌های امنیت دسته جمعی حرکت کنند، در واقع اثرات مثبت فوق‌الذکر وسیع‌تر خواهد گردید. اعراب به دنبال وحدت فکری و یکسان‌سازی نظامهای سیاسی با مانیستند. اعراب به دنبال خرید امنیت و افزایش چانه‌زنی خود با اسرائیل و آمریکا هستند. این نوع رهیافت جهان عرب به نفع مانع

می‌باشد. این نمونه تحول عمدتاً در جنوب و غرب مرزهای کشور است و ماهیت سیاسی دارد. تحول دوم در سطح کلان منطقه مرزی امنیت ملی ایران، تمایل جدید بین‌المللی در بهره‌برداری از منابع عظیم انرژی در شمال و جنوب ایران است. در میان کشورهای غربی، رقابت آرامی در دستیابی به این منابع در حال شکل‌گیری است. علاقه انگلستان و آمریکا به تجدید روابط دیپلماتیک با ایران عمدتاً انگیزه‌های مربوط به منابع انرژی دارد. برای آمریکا بجز انرژی و امنیت اسرائیل، هیچ موضوع دیگری در خاورمیانه اهمیت ندارد. آمریکا به دنبال توسعه سیاسی خاورمیانه نیست بلکه در پی مدیریت بحرانهای سیاسی آن است. آمریکا به بنیادگرایی در خاورمیانه به عنوان اهرمی جهت حضور فزاینده سیاسی و نظامی و همچنین افزایش نقش امنیتی خاورمیانه‌ای اسرائیل می‌نگرد. منابع انرژی و درآمد عظیم ناشی از آن، حضور نظامی و سیاسی غرب در شمال و غرب ایران را می‌طلبد. به همین دلیل، گسترش ناتو به شرق یک بحث جدی در اروپا و آمریکا می‌باشد. برای آنکه روسیه عکس‌العمل منفی به گسترش ناتو نشان ندهد، این کار به صورت تدریجی در حال تحقق است. در اوایل سال ۱۹۹۹، مجارستان، لهستان و جمهوری چک به ناتو خواهند پیوست. استراتژی غرب در این رابطه حرکت تدریجی در غرب روسیه و جنوب اروپا می‌باشد. قفقاز و آسیای مرکزی نیز در طراحیهای آینده قرار دارند به طوری که روسیه عکس‌العمل منفی از خود بروز ندهد. به نظر می‌آید ناتو یک برنامه‌ریزی ده ساله برای گسترش به تمامی کشورهای اطراف روسیه دارد. بجز قزاقستان و اوکراین که از امکانات و پایه صنعتی قابل توجهی نسبت به دیگر کشورها برخوردارند، عموم کشورهای قفقاز، اروپای شرقی و آسیای مرکزی، آسیب‌پذیر، ضعیف و کوچک می‌باشند. برای بسیاری از این کشورها که پس از فروپاشی شوروی، مستقل شدند عضویت در ناتو جذابیت‌های فراوانی در تأمین امنیت ملی، جذب سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی دارد. بنابراین، بعید نیست که در طی دهه آینده عموم همسایگان شمالی ما در قالب ناتو از نظر نظامی و غرب از نظر اقتصادی و ترکیه و اسرائیل از نظر امنیتی قرار گیرند. به دست گرفتن یک ابتکار عمل جدی در بسط ارتباطات با این کشورها عمدتاً به نفع ایران خواهد بود و آسیب‌پذیریهای ناشی از همکاری و ائتلاف این کشورها با غرب، ناتو، ترکیه و اسرائیل را نسبت به ماکاهش خواهد داد. تأکید بر همکاریهای انرژی، اقتصادی و هماهنگیهای

وسیع سیاسی می تواند زمینه ساز اعتمادسازیهای عمیق گردد. با توجه به این تحولات سیاسی و امنیتی در منطقه مرزی امنیت ملی ایران، چه نوع سؤلهایی در رابطه با توسعه اقتصادی کشور بنماییم؟ چه اولویتهایی در توسعه ملی داریم؟ و چگونه باید میان توسعه اقتصادی و امنیت ملی توازن ایجاد نماییم؟

راهبردها

چگونه برخوردهای خارجی و سیاست خارجی خود را طراحی کنیم تا در داخل بتوانیم به توسعه اقتصادی نایل آییم؟ طبیعی است که این مقاله صرفاً به ابعاد خارجی برنامه ریزی توجه می کند و به استراتژی و تعاریف و الگوها و جزییات برنامه اقتصادی توجهی نمی کند. مجموعه ای از رفتارها و الگوهای رفتاری در زیر پیشنهاد می گردد:

الف) تغییر اصل نفوذ منطقه ای به حضور منطقه ای. در صورتی کشور ما می تواند به توسعه اقتصادی در داخل خود پردازد و در طی بیست سال آینده به انباشت سرمایه ناشی از پایه صنعتی دست یابد که سیاست خارجی را تبدیل به دیپلماسی کند و به حضور قوی سیاسی، فرهنگی و انرژی منطقه ای اکتفا کند. این نکته را باید در نظر داشت که کشور میان پایه ای ماند ما با توجه به جمعیت و مقدرات داخلی نمی تواند دو اولویت مهم و هم وزن را دنبال کند. چنین هدفی امکانات عظیمی را می طلبد که هم اکنون در اختیار مانیست ولی ممکن است در اثر برنامه ریزی در آینده به آن نایل آید. توسعه تابع آرامش و صلح منطقه ای است. جریان ائتلاف سازی به ماکم می کند تا با تأمین امنیت مرزی و امنیت ملی به اصل ساختن و پرداختن داخلی بپردازیم؛

ب) در ادامه راهبرد فوق، حرکت از قدرت سخت نظامی به قدرت نرم فرهنگ و ارتباطات می تواند جایگاه جدیدی برای تصویرسازی و اثرگذاری و جریان سازی برای ایران فراهم کند. خوشبختانه تفکر و متدلوژی مهندسی راه و ساختمان، مهندسی معدن و مهندسی مکانیک و مهندسی برق در طراحی و عملکرد سیاست خارجی به شدت تقلیل یافته است. شاید بتوان گفت که مهندسی بیست سال گذشته هم اکنون باید بهیات علوم انسانی در امور مملکت داری آشنا شده اند و امید است به تدریج با مقدمات و محتوای آن نیز مأنوس شوند. مملکت داری از لحاظ تخصصی

صرفاً در حوزه‌های علوم انسانی است. قدرت نرم، هنر متخصصین علوم انسانی است. قدرت نرم محتاج توان تبلیغاتی، طراحی فکری، تولید اندیشه اجتماعی، هنر معاشرت، هنر پذیرش تنوع فکری و فلسفی است. حداقل نیمی از سیاست، هنر است و ذهن و شخصیت هنری در رشته‌های علوم انسانی احتمال بروز و ظهور بیشتری دارد. با توجه به وضعیت قیمت نفت و منابع درآمد ملی ما و همچنین با عنایت به منطقه بحرانی خاورمیانه، ورود صرف در قدرت سخت نظامی به نفع ما نخواهد بود. قدرت نرم در عرصه فرهنگ، تفکر دینی، همکاری‌های زیست محیطی و تکنولوژیک، مبادله دانشجو و جریان‌سازی فکری - تبلیغی در مجموع می‌تواند نگرانی‌های امنیتی میان ملتها و دولت‌های منطقه را تقلیل دهد و اصل حضور نظامی خارجی و هزینه‌های کلان دفاعی را زیر سؤال برد؛

ج) عامل سومی که در ادامه متغیر دوم می‌تواند راه‌گشای سیاست خارجی و امنیت ملی باشد، پرداختن و هزینه کردن در عرصه نظامی تا حد بازدارندگی است. طبیعی است که منابع تهدید امنیت ملی می‌بایستی مورد مطالعه قرار گرفته و با توجه به ماهیت این تمهیدات، حدود و ثغور بازدارندگی از لحاظ نظامی مشخص گردد. در ترازوی نان و امنیت اگر اولویت را به برنامه‌ریزی برای آینده اختصاص دهیم، تأمین امنیت از طریق قدرت نرم، ائتلاف‌های منطقه‌ای، دیپلماسی قوی و اصل بازدارندگی، کارآمدتر خواهند بود؛

د) اگر بخواهیم به سه اصل فوق‌الذکر به عنوان یک نظر به‌پیردازیم، در تداوم بحث متدلوژیک این مقاله، لازم است به اجماع نظر تحلیلی نخبگان سیاسی از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی دست یابیم. بدون اجماع پیرامون تحولات بیرونی به سختی می‌توان به قاعده‌مندی داخلی رسید. این مشکلی است که روسیه به شدت با آن روبه‌روست ولی چین با ملایمت و مرحله‌بندی و انتقال صلح‌آمیز آن را پشت سر گذاشته است. یکپارچگی سیاسی - داخلی نیز آن روی سکه اجماع از تحولات بیرونی است. تلقی‌ات مشترک نخبگان از تحولات بیرونی زمینه‌ساز دستیابی به استراتژی ملی است. البته ضروری است که نخبگان سیاسی به شدت آینده‌نگر باشند و رقابت اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک با همسایگان و رقبای آنها اهمیت داشته باشد. یک نکته دیگری که در رفتار و تفکرات نخبگان سیاسی اثرات عمیقی به جای می‌گذارد، حساسیت آنها نسبت به قضاوت

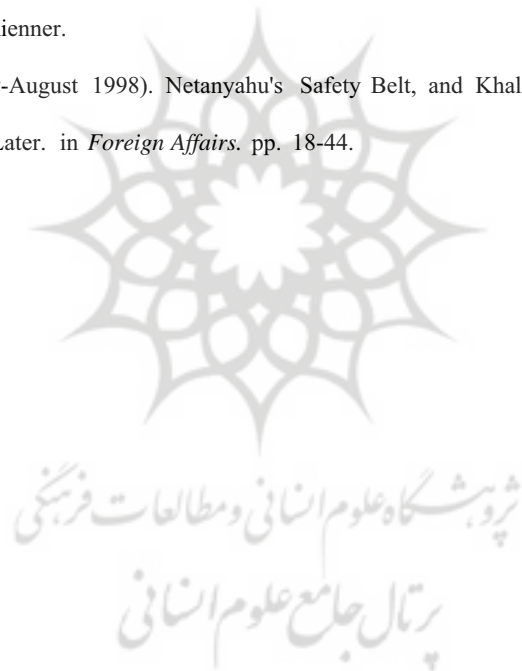
تاریخ پیرامون توانایی آنها در ایجاد نظم اجتماعی است. به عبارت دیگر، تا چه اندازه مجموعه فکری و سازمانی که نخبگان سیاسی بنا نهادند به یک نظم اجتماعی الگو، مولد، کارآمد و جریان‌ساز منجرگردید و نسل‌های بعدی توانستند بای ریزی گذشته، برج ترقی را بالا برند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Diamond, Larry (ed.). (1995). *Politics in Developing Countries*. Lynne Rienner: Boulder.
- Economist Intelligence Unit. (1998). *Country Report on Iran*. No.3.
- Economist Intelligence Unit. (1998). *Country Report on Saudi Arabia*. No. 3.
- Economist Intelligence unit. (1998). *Country Report on Turkey*. No.3.
- Hibbard Scott and David Little. (1997). *Islamic Activism and US Foreign Policy*.
Washington D.C.: US Institute of Peace Press.
- Keohane Robert and Joseph Nye. (Oct. 1998). Power and Interdependence in the
Information Age. *Foreign Affairs*. pp. 81-94.
- Seligson Mitchell and John Passe-Smith. (1998). *Development and Underdevelopment*.
Boulder Lynne Rienner.
- Sprinzak, Ehud (July-August 1998). Netanyahu's Safety Belt, and Khalil Shikaki, Peace
Now or Hamas Later. in *Foreign Affairs*. pp. 18-44.



- Diamond, Larry (ed.). (1995). *Politics in Developing Countries*. Lynne Rienner: Boulder.
- Keohane Robert and Joseph Nye. (Oct, 1998). Power and Interdependence in the Information Age. *Foreign Affairs*. pp. 81-94.
- Economist Intelligence Unit. (1998). *Country Report on Iran*, No.3, 19=8.
- Sprinzak, Ehud (July-August 1998). Netanyahu's Safety Belt, and Khalil Shikaki, Peace Now or Hamas Later, in *Foreign Affairs*. pp. 18-44.
- Seligson Mitchell and John Passe-Smith. (1998). *Development and Underdevelopment*. Boulder Lynne Rienner.
- Hibbard Scott and David Little. (1997). *Islamic Activism and Us Foreign Policy*. Washington D.C.: Us Institute of Peace Press.
- Economist Intelligence Unit. (1998). *Country Report on Saudi Arabia*, No. 3.
- Economist Intelligence unit. (1998). *Country Report on Turkey*, No.3.

